

سرسختی در نجد: بررسی مناسبات قبایل غطفانی با پیامبر^۱

مهران اسماعیلی^۲

عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

مریم بهداروند

کارشناس ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

چکیده

به رویدادها و تحولات منطقه نجد، در شبه جزیره عربستان، در مطالعات تاریخ صدر اسلام و سیره نبوی، کمتر پرداخته شده است. تمرکز روایت سیره بر نزاع‌های میان پیامبر و قریش از سویی و قبایل یهود از سویی دیگر است. این در حالی است که نجد در شرق حجاز، یکی از مناطق بسیار بااهمیت از منظر سیاسی و اجتماعی است و تعداد درخور توجهی از غزوات و سرایای پیامبر هم در مواجهه با ساکنان نجد روی داده و گسترش اقدامات تبلیغی بدان سو نیز در برنامه پیامبر قرار داشته است. نجد منطقه نسبتاً بزرگی حدفاصل حجاز در غرب و صحراهای نفود و دهناء در مرکز شبه جزیره است و قبایل متعدد و بزرگی را در خود جای داده است که قبایل غطفانی تبار، یکی از آن مجموعه‌ها هستند و به لحاظ جغرافیایی بیشترین تماس را با حوزه قلمرو حکومت پیامبر در مدینه داشتند. این مقاله در پی آن است که نشان دهد واکنش قبایل نجد نسبت به دعوت و گسترش فعالیت پیامبر در نجد چگونه بوده و اقدامات پیامبر در این منطقه به چه نتایجی رسیده است. نتایج نشان می‌دهند که قبایل غطفانی عمدتاً تا پایان دوره نبوی، در برابر گسترش دعوت پیامبر در نجد سرسختی نشان دادند و علاوه بر ایجاد تهدیدهای فراوان امنیتی نسبت به مدینه، با قریش و قبایل یهودی هم همکاری فعالی داشتند.

کلیدواژه‌ها: تاریخ صدر اسلام، عصر نبوت، نجد، قبایل عرب کوجروی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۹/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۳/۵

۲. رایانامه (مسئول مکاتبات): me_esmaeili@sbu.ac.ir

مقدمه

عَظْفَان بن سعد، نام نیای تعداد قابل ملاحظه‌ای از قبایل عدنانی منطقه نجد است (ابن سعد، ۱۹۹۰: ۲۶/۲) که با عدنان، جد اعلا و مشترکشان با قریش، شش نسل فاصله دارد (ابن حزم، ۱۹۸۳: ۲۵۵). عَظْفَان نامی است که ذیل آن قبایل متعددی شکل گرفته‌اند: عَبَس، أَشْجَع، ذُبَّان، فَزَارَه، مُرَّه و مازن (همان، ۴۲۴، ۴۲۸، ۴۴۰، ۴۵۳). اهمیت قبایل عَظْفَانی زمانی بهتر شناخته می‌شود که بدانیم این قبایل تأثیرگذارترین مجموعه بزرگ‌تری به نام قَیْس عَیْلان بودند؛ در واقع قَیْس پدر بزرگ عَظْفَان بود و قبایلی که در نسل او شکل گرفتند به قبایل قَیْسی شهرت یافتند که در دوره اموی، با قبایل یمنی رویارو شدند و این رویارویی‌ها یکی از مهم‌ترین مسائل داخلی دوره اموی را رقم زد و به تضادهای قَیْسی - یمنی شناخته شد. چنانچه به دوره خلفای راشدین بازگردیم، باز ملاحظه خواهیم کرد که یکی از کانون‌های اصلی قیام‌های رده، منطقه نجد بود و قبایل این منطقه فردی به نام طَلِیحَة اسدی را به‌عنوان پیامبر خود برگزیده بودند. نبردهای متعدد قبایل عَظْفَانی در دوره پیشااسلامی هم نشانگر موقعیت آنان در نجد است. این شواهد گویای قدرت، اهمیت و میزان تأثیرگذاری قبایل عَظْفَانی در سده‌های نخستین اسلامی است و ضرورت پرداختن به تاریخ قبایل این منطقه را به وضوح نشان می‌دهد. طبیعی است که بازشناسی شرایط سیاسی-اجتماعی شبه جزیره در دوره اسلام نخستین، بدون در نظر گرفتن کانون‌های قدرت در شبه جزیره، ناتمام خواهد بود.

بررسی وضعیت سیاسی-اجتماعی منطقه نجد نسبت به دیگر مناطق شبه جزیره، دشوارتر است، زیرا نویسندگان از سده‌های آغازین اسلامی نسبت به برخی مناطق شبه جزیره چون حجاز یا یمن توجهی ویژه داشتند و آثاری در این زمینه‌ها نگاشتند، اما مناطق دیگری چون نجد از چنین توجهی برخوردار نبودند. در نتیجه اطلاعات کمتری از وضعیت سیاسی-اجتماعی و حتی جغرافیایی چنین مناطقی ثبت شده و تاریخ سیاسی و اجتماعی قبایل آن مورد توجه جدی و جداگانه قرار نگرفته و به موضوعی مستقل برای نگارش تبدیل نشده است. روایت سیره نبوی به‌طور کلی روایت تعامل میان سه مجموعه مسلمانان، قریش و یهود است

و از آن فراتر نمی‌رود؛ گویا مجموعه‌های دیگر را نادیده گرفته‌است. بنابراین مقاله حاضر در پی ترسیم تصویری از قبایل غطفانی در نجد، موقعیت جغرافیایی آنان و روند تحولاتشان در ارتباط با قدرت نوظهور پیامبر در حجاز است. شکل‌گیری چنین تصویری، فهم رویدادهای دوره پیامبر به‌ویژه دوره مدنی را بهبود خواهد بخشید و تاریخ قبایل این منطقه را از ابهام و نادیده‌انگاری برون خواهد آورد.^۳

قبایل غطفانی در دوره پیشااسلامی

همان‌گونه که گفته شد، اطلاعات ما از قبایل نجد اندک است. گزارش‌های موجود از نبردهای دوره پیامبر نشان می‌دهد که قبایل غطفانی در جهت شمال شرقی مدینه در نزدیکی خیبر، کوه‌های طی و همچنین وادی القری سکونت داشتند (ابن خلدون، ۱۹۸۸: ۳۶۴/۴). منابع جغرافیانگاران ذیل نام‌هایی از حضور غطفانیان سخن گفته‌اند؛ موقعیت‌هایی چون اعیار (یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۲۲۳/۱) و ذو‌آمر در حوالی حرّه لیلی که امروزه به نام حرّه خیبر شناخته می‌شود (بکری، ۱۴۰۴: ۲۵۲/۱)، کوه برد در نزدیکی تیماء (همان: ۳۷۷/۱)، ذی‌قرد در ۳۵ کیلومتر مسیر مدینه به خیبر، ضرغد (ضرغط کنونی) در شمال غربی خیبر و شمال فدک، کوه رَحْرَحان در ۱۲۰ کیلومتری شرق مدینه (شُرّاب، ۱۴۱۱: ۱۶۰).

اگر وادی القری (العُلائی کنونی) را به‌عنوان نقطه‌ای در قلمرو قبایل غطفانی در نظر بگیریم، فاصله آنان تا شهر مکه بر اساس برنامه نقشه‌گوگل، حدود ۹۰۰ کیلومتر خواهد شد. طبیعی است که در چنین فاصله‌ای نمی‌توان انتظار داشت که روابط آنان با قریش روابطی تنگاتنگ باشد؛ به‌عکس شواهد ناکافی در این زمینه این فرضیه را تقویت می‌کند که روابط آنان با قریش در سطوح پایینی قرار داشته‌است؛ کمااینکه در گزارش‌های سیره، شواهد چندانی

۳. درباره غطفان و قبایل غطفانی مطالعات اندکی صورت گرفته، از آن جمله است مدخل‌های بسیار کوتاهی در ویرایش دوم دایرة المعارف اسلام؛ نک.

Fuck, 1991:1023-1024; Watt: 1991, 873; Landau-Tasseron, 1993:628.

از این روابط مشاهده نمی‌شود. از طرف دیگر قبایل غطفانی که همچنان اقتصادی دامی داشتند، با دیگر قبایل ساکن منطقه ارتباط داشتند که در منابع تاریخی بیش از همه به روابط آنان با قبایل منطقه خیبر و وادی القری اشاره شده است.

از آنجاکه غطفانیان در مجموعه قبایل عدنانی طبقه‌بندی شده‌اند، می‌توان ردهایی از آئین حضرت ابراهیم را در فرهنگ آنان جویا شد. به گزارش ابن کلبی، آنان کعبه را اندازه گرفتند و معبدی مشابه با معبد کعبه در مناطق خود ساختند و دو سنگ از کوه‌های صفا و مروه با خود بردند تا همچون معبد قریش، صفا و مروه داشته باشند. معبد آنان به بَسَاء یا بَسْ شهرت داشت (ابن کلبی، ۱۴۰۷: ۴۲۱؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵: ۲۵۸/۱۴). احتمالاً قبایل عدنانی در طول تاریخ و در پی مهاجرت به مناطق شمالی‌تر و فاصله گرفتن از مکه، از انجام حج ابراهیمی در شهر مکه صرف نظر کرده و چنین مناسکی را در معابدی مشابه اما مستقل انجام می‌دادند.

به گفته ابن حبیب بغدادی (د ۲۴۵هـ) قبایل غطفانی عَزّی را نیز می‌پرستیدند؛ درختی که کنارش معبدی بنا شده بود و پس از فتح مکه در سال هشتم هجری و به دستور پیامبر قطع و معبدش ویران شد (ابن حبیب بغدادی، بی‌تا: ۳۱۵). نامگذاری یکی از پسران غطفان، به نام عبدالعزی مویدی بر توجه غطفان به عَزّی است (ابن کلبی، ۱۴۰۷: ۱۸۹، ۴۱۴). ابوالفرج اصفهانی هم از معدود منابعی است که چنین مدعایی را مطرح کرده است (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵: ۱۳۸/۲۱-۱۳۹). برخی مفسران قرآن و در تفسیر آیات متعددی موضوع پرستش عَزّی از سوی قبایل غطفانی را مطرح کرده‌اند. متن گزارش‌های مفسران در این باره غالباً متن یکسانی است که نشان می‌دهد آنان در تفسیر آیات ۲۳ سوره نوح و ۱۹ و ۴۹ سوره نجم، از منبع مشترکی استفاده کرده‌اند (طبرانی، ۲۰۰۸: ۳۵۷/۶).

از سوی دیگر ابن کلبی (د ۲۰۴هـ) در کتاب الاصنام که منبعی تخصصی در حوزه خدایان عرب پیشااسلامی است، عَزّی را از خدایان مورد توجه قریش معرفی کرده و اشاره‌ای نکرده که قبایل غطفانی نیز عَزّی را می‌پرستیدند (ابن کلبی، ۱۳۶۲: ۱۷-۲۳). با توجه به

فاصله فراوان قبایل غطفانی با معبد عزی در نزدیکی مکه، اهتمام غطفان به عزی به تاریخ پیشین غطفان و هنگامی باز می‌گردد که هنوز به مناطق شمالی شبه‌جزیره مهاجرت نکرده بودند؛ به‌ویژه آنکه در شجره نسب غطفان، غطفانیان معاصر پیامبر با جد اعلایشان غطفان و فرزندش عبدالعزی، دوازده نسل فاصله است.

همچنین به نظر می‌رسد قبایل غطفانی در پی آن بودند که نشان دهند قبایلشان خاستگاه ظهور پیامبران الهی بوده‌است. بنابر گزارش‌هایی فردی از تبار غطفان به نام خَالِد بن سِنَان، به پیامبری رسید و در صدد هدایت قوم خود برآمد تا آنان را به یگانه پرستی دعوت کند؛ از پرستش خدایان دیگر، دریافت ربا، نوشیدن الکل و انجام قمار باز دارد و در اختلافاتشان داورشان باشد (ابن کلبی، ۱۴۰۷: ۴۴۹؛ سمعانی، ۱۹۶۲: ۲۹/۱۱).^۴

بخشی از اطلاعات بازمانده از قبایل غطفانی در دوره پیشاسلامی، اطلاعات مرتبط با نبردهای آنان است. تعدادی از این نبردها نبردهایی است که میان قبایل غطفانی با دیگر قبایل قیس عیلانی که در جنوب قلمرو قبایل غطفانی سکونت داشتند، در گرفته از جمله نبرد رَحْرَحَان (ابن اثیر، ۱۹۶۵: ۵۵۶/۱)، نبرد ساحوق (ابن اثیر، ۱۹۶۵: ۶۴۴/۱)، نبرد رَقَم (ابن کلبی، ۱۴۰۷: ۴۵۴)، نبرد قُرْتَنین (یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۳۳۱/۴) و نبرد طُوَالَه (میدانی، ۲۰۰۴: ۴۰۷/۲). همچنین قبایل غطفانی در مواجهه با برخی قبایل شرق نجد با مجموعه‌هایی وارد نبرد شدند که عدنانی نیا بودند اما از قیس عیلان نبودند که از جمله این نبردها می‌توان به نبرد صَرَاتَم اشاره کرد (کَحَالَه، ۱۹۹۴: ۱۲۶/۱).

علاوه بر این نبردهایی نیز در میان قبایل غطفانی درگرفته است که عبارتند از عُرَاعُر (ابن اثیر، ۱۹۶۵: ۵۷۸/۱)، هُبَاة (بلاذری، ۱۹۹۶: ۱۳۴/۱۳)، مُرْقَب (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵: ۱۲۷/۱۷) و شَعْب جَبَلَه (ابن اثیر، ۱۹۶۵: ۵۸۳/۱). شناخته‌شده‌ترین نبرد درون غطفانی، نبرد دنباله‌دار داحس و غبراء بود که به دلیل اهمیت و دامنه‌دار بودنش، آن را مبدأ

۴. جالب آن که در شمال شرقی شهرستان کلاله در استان گلستان، زیارتگاهی به نام خالد نبی (خالد بن سنان) شهرت دارد و روایاتی نیز در درباره ایشان جعل شده‌است.

گاهشماری تاریخ شمرده‌اند (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵: ۱۲۳/۱۷). به نظر تعیین نبرد داحس و غبراء به عنوان مبدا گاه شماری محدود به نجد و مناطق پیرامونی آن باشد و در تمامی شبه جزیره عمومیت نداشته باشد.

گزارش‌هایی از روابط قبایل غطفانی با دولت آل‌مُنذر در عراق (۳۰۰-۶۰۲م) در اختیار است. به گفته ابن‌اثیر روابط زُهیر بن جَدیمه، رئیس قبیله عَبَس، با نعمان، شاه حیره، به مرحله خویشاوندی رسیده بود (ابن‌اثیر، ۱۹۶۵: ۵۵۶/۱). نابغه ذبیانی از شاعران دربار نعمان بن منذر بود (یعقوبی، بی‌تا: ۲۱۱/۱) و سه تن دیگر از غطفان یعنی رَبِیع بن زیاد عبسی، سِنان بن ابی حارثه مُرّی و حارث بن ظالم مُرّی به دربار آل منذر رفت و آمد داشتند (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵: ۷۱/۱).

مواجهه قبایل غطفانی از آغاز تا نبرد احزاب

در گزارش‌های موجود، اطلاعاتی از روابط قبایل غطفانی با پیامبر در دوره مکی در اختیار نیست. این مسئله با توجه به فاصله جغرافیایی سکونت‌گاه‌های آنان با مکه قابل تفسیر است. در دوره مدنی درگیری‌هایی میان قبایل غطفانی با نیروهای مسلمان روی داد. گزارش این رویدادها میان دو مورخ مسلمان یعنی ابن‌اسحق (د ۱۵۱ه) و واقدی (د ۲۰۷ه) متفاوت است. واقدی در این دوره به سه رویداد پرداخته است.

به گفته واقدی نخستین درگیری‌ها میان قبایل غطفانی و نیروهای مسلمان در ماه محرم، بیست و سومین ماه هجری، در غزوه‌ای به نام غزوه بنی‌سُلیم یا قَرَقَرَة الکُدْر اتفاق افتاد. بنابر این گزارش به پیامبر خبر دادند که نیروهایی از قَیس عَیلان شامل گروهی از بنی‌سلیم و گروهی از غطفان که مشخص نشده از کدام قبایل غطفان بودند، نیروهای خود را در کنار آبی به نام «قَرَقَرَة الکُدْر» (شُرَاب، ۱۴۱۱: ۲۳۱) در مسیر مدینه به قَصیم حدفاصل صُوَیدَره و حَنَّاکیه در چند منزلی شرق مدینه جمع کرده‌اند که پیامبر به محض اطلاع از این خبر، با دویست تن از نیروهای خود به آنجا رفت. گرچه نیروهای قیسی متواری شده بودند و درگیری صورت نگرفت

اما گله ۵۰۰ نفری شتران آن‌ها به غنیمت گرفته شد و پس از جداسازی خمس غنایم، به هر رزمنده دو شتر رسید (واقدی، ۱۹۸۹: ۱۸۲/۱).

گزارش ابن اسحق از این رویداد گزارشی متفاوت است. بنابر این گزارش نیروهای مسلمان صرفاً برای مواجهه با نیروهای تجمع یافته بنی سلیم به منطقه «کدر» اعزام شدند و بنابراین نمی‌توان این اعزام را در تاریخ روابط مسلمانان با قبایل غطفانی در نظر گرفت (ابن هشام، بی تا: ۴۳/۲). واقدی روایت این رویداد را با چند واسطه از یعقوب بن عبّته (د ۱۲۸هـ) نقل کرده که خود استاد ابن اسحق بوده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۹۸۹: ۳۹۲/۱) و انتظار می‌رود روایات ابن اسحق با روایت‌های باواسطه واقدی از یعقوب بن عبّته همسان باشد به‌ویژه آنکه این رویداد منبع دیگری ندارد. بنابر این روایت ابن اسحق در این موضوع ترجیح خواهد داشت.

بر اساس روایت واقدی، دو ماه بعد یعنی در بیست و پنجمین ماه هجری، مجدداً اعزامی علیه نیروهای غطفانی شکل گرفت. در این اعزام پیامبر همراه با ۴۵۰ نفر از مسلمانان روانه نجد شد. در پی فرار نیروهای غطفانی و قیس عیلانی به ارتفاعات منطقه، پیامبر مدتی در اقامت‌گاه آنان، «ذی‌أمر»، اردو زد ولی درگیری اتفاق نیفتاد و پیامبر مدتی بعد به مدینه بازگشت. خبر رسیده بود مجموعه‌ای از بنی ذبیان از غطفان به نام بنی ثعلبه و همراه با مجموعه دیگری از قیس عیلان به نام بنی مُحارب، در جایی به نام «ذی‌أمر»، گرد هم آمده و قصد حمله به مدینه و مناطق پیرامونی آن دارند. واقدی این گزارش را با عنوان غزوه غطفان در ذی‌أمر و با چند واسطه از راویان مدنی چون عثمان بن ضحاک بن عثمان، ابومحمد عبدالله بن ابی‌بکر (د ۱۳۵هـ) نقل کرده است (واقدی، ۱۹۸۹: ۱۹۳/۱-۱۹۴).

سومین برخورد میان قبایل غطفانی و مسلمانان، بر اساس روایت واقدی در ماه چهل و هفتم هجری روی داد که واقدی از آن با عنوان غزوه ذات‌الرّقاع نام برده است. بنا بر گزارش وی در این اعزام که تقریباً دو هفته (از حدود دهم تا بیست و پنجم محرم) طول کشید، پیامبر در پی دو قبیله انمار و بنی ثعلبه از غطفان بود که در حال تدارک حمله‌ای علیه مسلمانان بودند

و از مسیر المَصْنِيق و وادی الشُّقْرَة به منطقه ذات الرِّقَاع در نجد رسید ولی آنان به ارتفاعات مجاور گریخته بودند و نبردی روی نداد (واقدی، ۱۹۸۹: ۳۹۵/۱).

در برابر گزارش‌های واقدی از سه اعزام قرقره الکدر، ذی‌أمر و ذات الرقاع، ابن اسحق تنها یک گزارش از برخورد مسلمانان با غطفانیان ارائه کرده است. گزارش ابن اسحاق موجز است و اطلاعات چندانی را ارائه نمی‌کند. طبق این گزارش اعزام در ماه صفر و در سال سوم هجری روی داده و حدود یک ماه ادامه داشته؛ مقصد نجد و رویارویی با غطفان بوده ولی درگیری هم میان دو طرف روی نداده است. در این گزارش جزئیات بیشتری از موقعیت هدف در منطقه نجد، شمار جنگجویان، دلیل اعزام و مواردی از این شمار ارائه نشده است (ابن اسحق، ۱۹۷۶: ۲۹۳).

گزارش ابن اسحق و گزارش‌های سه گانه واقدی نشان می‌دهد نخستین مواجهه‌های قبایل غطفانی با نیروهای مسلمان، در نجد میانی و در شرق مدینه روی داده است. منطقه نخل یا ذات الرقاع که امروزه به نام حناکیه شناخته می‌شود، در مسیر مدینه به قسیم قرار دارد. منطقه کدر که در گزارش نخست واقدی بدان اشاره شده، در همان مسیر است اما فاصله کمتری با مدینه دارد. نام‌های دیگری چون ذی‌أمر، نخل یا نخیل و ذات الرقاع که در گزارش‌های پیش گفته به آن‌ها اشاره شد، نام‌هایی از یک منطقه هستند که بین ۷۵ تا ۱۰۰ کیلومتر با مدینه فاصله دارد (شُرَّاب، ۱۴۱۱: ۱۲۸).

مواجهه قبایل غطفانی در نبرد احزاب و پس از آن

در سال پنجم که نبرد احزاب روی داد، قبایل غطفان پذیرفته بودند در ازای دریافت محصول یک‌ساله خرمای خیبر، به اتحادیه مخالفان پیامبر پیوندند و با قریش و یهودیان همراه شوند. نیروهای غطفانی در سه دسته مجزا در این نبرد شرکت کردند. شمار نیروهای غطفانی حاضر در این نبرد را ۱۸۰۰ نفر دانسته‌اند که سه تن فرماندهی آنان را بر عهده داشتند: عُبَیْنَة بن حِصْن فَزَارِی، مَسْعُود بن رُخَیْلَة أَشْجَعِی و حَارِث بن عَوْف مُرِّی (واقدی، ۱۹۸۹: ۴۴۳/۲؛ ابن سعد،

۱۹۹۰: ۲۱۰/۴). این گزارش نشان می‌دهد که برخی قبایل غطفانی در این نبرد شرکت نکرده‌اند و یا اینکه در ضمن مجموعه‌های دیگری به سپاه احزاب پیوسته‌اند.

آمار سپاهیان احزاب وحشت عظیمی در میان سپاهیان مسلمان ایجاد کرده بود. به بیان قرآن چشم‌ها به قدری باز شده بود که سفیدی آن‌ها بیشتر دیده می‌شد و از پلک زدن افتاده بودند؛ نفس‌ها بالا نمی‌آمد؛ گویا قلب‌ها به گلو رسیده بود و احساس خفگی به نیروهای مسلمان دست داده بود (احزاب، ۱۱). در قرآن از چنین وحشتی با تعبیر «تکانه‌های شدید مؤمنان» یاد شده (احزاب، همان) و در پی آن بود که میان نیروهای مسلمان دودستگی روی داد (احزاب: ۱۲، ۲۳). در پی طولانی شدن محاصره و دشوار شدن کار (ابن اثیر، ۱۹۶۵: ۱۸۰/۲) پیامبر تصمیم گرفت اتحادیه احزاب را تضعیف کند و با ارسال پیکی به عیینه بن حصن فزاری و حارث بن عوف مزی، به آنان پیشنهاد داد در ازای یک سوم خرمای سالانه مدینه، از اتحادیه احزاب خارج شوند و به سرزمین‌های خود بازگردند. سران غطفان پیشنهاد پیامبر را پذیرفتند ولی هنگامی که پیامبر چنین توافقی را با سران اوس و خزرج در میان گذاشت، با آن مخالفت شد (واقعی، ۱۹۸۹: ۴۷۷/۲).

به روایت ابن اسحاق یکسال بعد از نبرد احزاب، در ربیع الاول یا ربیع الثانی سال ششم هجری، عیینه بن حصن، رئیس قبیله فزارة، همراه با چهل سوار به گله شتران پیامبر که در الغابه، در حومه مدینه حمله کرده و بیست شتر شیرده را دزدیده و چوپان گله، پسر ابوذر را کشته و همسر ابوذر را با خود به اسارت بردند اما نیروهای مسلمان در پی تعقیب آنان تا آبی به نام ذی‌قرد در ۳۵ کیلومتری شمال مدینه (شُرَّاب، ۱۴۱۱: ۲۲۴) توانستند تعدادی از شترها و به روایت واقعی ده شتر (واقعی، ۱۹۸۹: ۵۴۲/۲) را پس بگیرند و همسر ابوذر را آزاد کنند. در این تعقیب، حبیب پسر عیینه بن حصن کشته شد (ابن هشام، بی تا: ۲۸۱/۲).

در نیمه دوم سال ششم هجری، پیامبر تصمیم گرفت عملیاتی علیه برخی قبایل غطفانی انجام دهد و نیروهایی را به رهبری زید بن حارثه گسیل داشت. درباره دلیل این اعزام گزارش‌های یکسانی در اختیار نیست. ابن اسحاق در این زمینه توضیحی نداده و صرفاً به

شهادت تعدادی از یاران پیامبر در قلمرو قبایل غطفانی اشاره کرده است (ابن هشام، بی تا: ۶۱۷/۲). پیش از آنکه چنین عملیاتی برنامه ریزی شود، نیروهای غطفانی زید بن حارثه و همراهانش را که عازم سفری تجاری به شام بودند، به شهادت رسانده و به گمان این که زید بن حارثه کشته شده، او را به حال خود رها کردند (واقدی، ۱۹۸۹: ۵۶۴/۲). یعقوبی هم این اعزام را واکنشی به اقدام چهل نفر از بستگان نزدیک ام قرفه، از زنان اشراف زاده غطفان دانسته که تصمیم داشتند وارد مدینه شوند (یعقوبی، بی تا: ۷۱/۲). در هر صورت، زید بن حارثه در این مأموریت موفق شد ام قرفه و تعدادی از اعضای قبیله اش را به قتل رسانده و با موفقیت بازگردد (ابن هشام، بی تا: ۶۱۸/۲).

قبایل غطفانی از هم پیمانان منطقه ای اهالی خیبر بودند و طبیعی بود که در نبرد خیبر به یاری آنان بیایند. به روایت ابن اسحاق در عملیات خیبر در سال هفتم هجری، پیامبر در وادی رجیع مستقر شد که حدفاصل سکونت گاه قبایل غطفانی و منطقه خیبر بود و این امر مایه نگرانی نیروهای غطفانی نسبت به امنیت خانواده و دارایی شان شد و از این رو در سکونت گاه های خود باقی ماندند و به نیروهای خیبری پیوستند (ابن هشام، بی تا: ۳۳۰/۲).

روایت واقدی از نیروهای غطفانی در نبرد خیبر اندکی متفاوت است. بنابر گزارش او سه روز پیش از آغاز نبرد خیبر، نیروهای قبایل غطفانی به استعداد چهار هزار نیرو در یکی از قلعه های خیبر به نام ناعم مستقر شدند و پیشنهاد پیامبر مبنی بر کناره گیری از نبرد در ازای نیمی از محصول خرما ی آن سال خیبر را نپذیرفتند (واقدی، ۱۹۸۹: ۶۵۰/۲) اما در روز نبرد مشخص شد غطفانیان خیبر را ترک کرده به سرزمین های خود بازگشته اند. واقدی دلیل کناره گیری ناگهانی غطفانی ها را صدایی از منبعی ناشناخته دانسته که آنان را نسبت به خانواده و دارایی شان نگران می کرد (واقدی، ۱۹۸۹: ۶۵۲/۲).

بنا به گفته واقدی، پیامبر در نیمه های سال هشتم هجری به ابوقتاده انصاری و حدود ۱۵ نفر همراهانش مأموریت داد به برخی مجموعه های غطفانی حمله کنند. در گزارش اشاره ای به حجم غنایم نشده ولی با توجه به آن که به هر کدام از مسلمانان دوازده شتر غنیمت رسید،

کل غنایم ۲۴۰ شتر بوده است. گزارش دیگری غنایم را ۲۰۰ شتر و ۱۰۰۰ گوسفند برآورد کرده (واقدی، ۱۹۸۹: ۷۷۸/۲) که مبالغه آمیز به نظر می‌رسد. شامی به نقل از ابن اسحاق، دلیل این حمله را قصد آنان برای حمله به مدینه دانسته است (شامی، ۱۹۹۳: ۱۸۵/۶).

در سال هشتم هجری یکی از اعضای قبیله اشجع از غطفان، توسط مسلمانان کشته و اموالش ضبط شد. این اتفاق زمانی افتاد که پیامبر ابو قتاده بن ربیع انصاری را برای انجام ماموریتی به وادی اَصَم در شمال غربی مدینه فرستاد بود. فردی اشجعی به نام عامر بن اضبط که خرده‌باری بر شتر داشت، از کنار نیروهای مسلمان گذر و به سبک مسلمانان احوال پرسى کرد. نیروهای ماموریت یافته متعرض او نشدند ولی یکی از آن‌ها به نام مُحَلَّم بن جَثَّامَة لَیثی به دلیل کینه‌ای پیشینی، عامر بن اضبط را کشت و دارایی‌اش را تصاحب کرد. به روایت ابن ابی حدرد در منابع تفسیری و ابن اسحاق در منابع تاریخی، آیه ۹۴ سوره نساء در این ارتباط نازل شد. در این آیه به مؤمنان توصیه شده به کسی نسبت بی‌ایمانی نزنند. در شان نزول‌های این آیه، نام مقتول مرداس گفته شده است (ابن هشام، بی‌تا: ۶۲۶/۲؛ طبری، ۱۴۱۴: ۱۴۰/۵-۱۴۱).

همه غطفانی‌ها یکباره و هم زمان مسلمان نشدند. قلمرو برخی قبایل غطفانی همانند قبیله اشجع، به مدینه نزدیک‌تر بود و بنابر این زودتر اسلام را پذیرفتند. طبق گزارش‌ها در سال ششم هجری، اعضای قبیله اشجع شامل ۷۰۰ نفر اسلام را پذیرفتند (ابن سعد، ۱۹۹۰: ۲۳۳/۱) در حالی که دیگر قبایل غطفانی تا دو سال بعد همچنان در برابر پیامبر سرسختی می‌کردند. به نظر می‌رسد پس از برخوردهای متعددی که میان قبایل غطفانی و پیامبر روی داد، آنان تصمیم گرفتند در برابر قدرت روزافزون پیامبر، موقعیت خود را در منطقه نجد حفظ کرده و به درگیری‌ها پایان دهند (ابن اثیر، ۱۹۶۵: ۲۴۲/۲). به رغم اهمیت قبایل غطفانی، گزارش واضحی از تاریخ و چگونگی اسلام‌پذیری آنان و همچنین ویرانی معبدشان ثبت نشده است؛ گزارش‌های بعدی از تحولات سال هشتم هجری گویای آن هستند که گفتگو و توافق سران غطفان با پیامبر باید پیش از فتح مکه روی داده باشد هر چند گزارشی از ملاقات

هیئت نمایندگان قبایل غطفانی با پیامبر در اختیار نیست.

گزارش ابن اسحق از حضور عیینة بن حصن فزاری در فتح مکه، نبرد حنین و محاصره طائف و دریافت یکصد شتر از غنایم حنین (ابن هشام، بی تا: ۵۶۱/۲) می تواند گواهی بر حضور نیروهای فزاری یا غطفانی در این رویدادها باشد. گزارش واقدی از حضور معقل بن سنان اشجعی به عنوان بیرق دار قبیله اش در فتح مکه نیز گویای حضور قبیله اشجع است (ابن سعد، ۱۹۹۰: ۲۱۲/۴). از حضور بنی مُرّه و بنی عبس و دیگر قبایل غطفانی اطلاعی در اختیار نیست. احتمالاً آنان نیز در این سه رویداد پی در پی شرکت کرده بودند.

به رغم همراهی عیینة با پیامبر و دریافت سهمی از غنایم حنین، وی در مواردی بر خلاف تصمیم پیامبر رفتار می کرد؛ از جمله مقاومت او در برابر دستور پیامبر به رها کردن اسرای حنین (ابن هشام، بی تا: ۴۹۰/۲) و به نظر می رسد در پی ناراحتی او از آزادی اسرا، کوشید مردم طائف را در برابر محاصره پیامبر به مقاومت دعوت کند (واقدی، ۱۹۸۹: ۹۳۲/۳).

مشخص نیست که حضور عیینة در هیئت قبیله تمیم به چه خاطر روی داده است. مطابق با برخی گزارش ها، هدف از این حضور، گفتگو با پیامبر برای گسترش اسلام در میان غطفانی ها بوده و در پی آن از پیامبر حکمی دریافت کرده است (ابوداود، بی تا: ۱۱۷/۲) اما این گزارش مورد تردید است زیرا تمیم از قبایل رقیب غطفان بود و ملاقات و گفتگوی عیینة با پیامبر به عنوان یکی از همراهان هیئت تمیم قابل قبول نیست؛ مگر آنکه گزارش را به گونه ای دیگر تفسیر کنیم و حضور عیینة را به عنوان واسطه ملاقات تمیم با پیامبر و اقدام عیینة به عنوان تسویه حساب غطفان با تمیم در نظر بگیریم. می دانیم که در سال هشتم هجری نزاعی میان اقرع بن حابس، رهبر تمیم و عیینة بن حصن از اشراف غطفان بر سر دیه یکی از مسلمانان درگرفت که پیامبر به آن فیصله داد. شاهد دیگر، ماموریت پیامبر به عیینة برای حمله به قبیله تمیم است. علاوه بر ابهام های موجود، موقعیت جغرافیایی ملاقات هیئت بنی تمیم با پیامبر مشخص نیست. از سویی گزارش هایی از ملاقات آنان در مسجد مدینه وجود دارد و از سویی دیگر کاتب حکم پیامبر یکی از مکیان تازه مسلمان ساکن مکه بود (ابوداود، همان). بنابراین

نه موقعیت ملاقات مشخص است و نه جزئیات هیئت نمایندگی غطفان. در مجموع به نظر می‌رسد قبایل غطفانی در سال‌های پایانی زندگانی پیامبر ناچار به پذیرش اسلام شدند و رغبت چندانی به تن دادن به قدرت در مدینه نداشتند. همسو نبودن قبایل غطفانی با پیامبر در آثار تفسیری هم بازتاب یافته‌است. در آیه ۱۰۱ سوره توبه به قبایلی بیابانگرد اشاره شده که منافق شده‌اند. دینوری مقصود این آیه غطفان و به‌ویژه فزاره دانسته‌است (دینوری، ۱۴۲۴: ۳۲۷/۱) ولی برخی مفسران به دلیل آنکه در میان قبایل غطفانی، قبیله اشجع به مدینه نزدیک‌تر بود، تنها به نفاق قبیله اشجع اشاره کرده‌اند (مقاتل، ۱۴۲۳: ۱۹۲/۲؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۸۷/۵؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۲۳/۱۰؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۳۸۲/۲).

غطفان پس از رحلت پیامبر

پس از رحلت پیامبر قبایل غطفانی به حمایت از طلیحه اسدی، فردی که در منطقه نجد ادعای پیامبر داشت برخاستند. قبایلی چون عبس و ذبیان، به مدینه حمله کردند. آنان در یورش دیگری، نیروهای مسلمان مستقر در نجد را به شهادت رساندند. بسیاری از قبایل غطفانی در بُزَاخَة، جایی در نجد، به طلیحه پیوستند و با سپاهیان مسلمان روبه‌رو شده و شکست خوردند. عیینه بن حصن رهبر نیروهای فزاری، به عنوان اسیر به مدینه فرستاده شد ولی ابوبکر از مجازاتش درگذشت (طبری، ۱۹۶۷: ۲۴۳/۳-۲۵۰).

غطفانی‌ها در فتح دمشق (۱۴ هجری)، نبرد یرموک (۱۵ هجری)، نبرد قادسیه (۱۵ هجری) حضور داشتند (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ۲۰۶/۵۷). برخی از افراد قبایل غطفان فرمانده سپاه مسلمانان برای فتح شهرهای جزیره شامل رَقّه، حَرّان، زَها، نَصیبین، میافارقین و قرقیسیا بودند (بلاذری، ۱۹۸۸: ۱۷۳-۱۷۵). در زمان علی بن ابیطالب (ع) برخی شخصیت‌های غطفانی امام را یاری کردند و در سه جنگ ایشان شرکت داشتند (طبری، ۱۹۶۷: ۸۶/۵). یکی از خوراج بنام شَبیب بن بَجْرَة خارجی، همکار عملیاتی ابن‌ملجم مرادی نیز غطفانی بود (ابن‌سعد، ۱۹۹۰: ۲۶/۳). برخی از رهبران خوراج چون فروه بن نَوَفل اشجعی

(ابن حجر عسقلانی، ۱۹۹۵: ۳۰۳/۲) و عکاشه بن ایوب (رهبر خوارج صُفَریه) نیز از غطفان بودند (ابن خیاط، ۱۹۹۵: ۲۳۱).

نتیجه

یکی از مجموعه‌های بزرگ نجد، قبایل قِیسی هستند که اخبار درگیری‌های آنان با قبایل یمن، در رویدادهای دوره اموی انعکاس یافته‌است. غطفان یکی از زیر مجموعه‌های قیسی، خود از چند قبیله تشکیل شده بود: عَبَس، اشجعی، ذبیان، فَزَارَه، مُرّه و مازن. درباره تاریخ پیشااسلامی آنان اطلاعات چندانی در اختیار نیست جز معبدشان بُسَاء (یا بُس)، منابع اختصاصی آب، موقعیت جغرافیایی و جنگ‌هایی که داشتند.

تاریخ روابط قبایل غطفانی با پیامبر را می‌توان در چند مقطع تاریخی بررسی کرد؛ نخست از سال اول تا پیش از نبرد احزاب. گزارش‌های ابن اسحق در این باره با گزارش واقدی متفاوت است. ابن اسحق تنها یک رویارویی را ثبت کرده در حالی که واقدی به سه مواجهه اشاره کرده‌است. مقایسه جزئیات گزارش‌ها هم نشان می‌دهد که ابن اسحق جزئیات چندانی ارائه نکرده و به محورهای مهمی چون موقعیت جغرافیایی هدف، شمار جنگجویان، دلیل اعزام نبرداخته‌است در مقابل واقدی از سه رویارویی که به درگیری نرسیده، اطلاعات قابل توجهی ارائه کرده‌است. بررسی راویان اخبار نشان می‌دهد که حداقل یک مواجهه میان قبایل غطفانی و نیروهای اسلامی مدینه اتفاق افتاده که موقعیت آن در نجد میانی بوده و حداقل ۷۵ کیلومتر با مدینه فاصله داشته‌است.

در مقطع دوم و از نبرد احزاب به بعد، شاهد مواجهه جدی‌تر قبایل غطفانی با قدرت نوظهور مدینه هستیم. بر اساس فرماندهان غطفانی حاضر در نبرد احزاب، سه مجموعه فَزَارَه، مره و اشجع در این نبرد شرکت کردند و آمار نیروهایشان به حدود ۱۸۰۰ نفر می‌رسید. پس از احزاب رویارویی نیروهای مدینه با قبایل غطفانی بالا گرفت و تلفات جانی درخور از مسلمانان بر جای داشت به گونه‌ای که می‌توان گفت پس از نبرد احزاب، رویارویی پیامبر با

قریش کاسته شد و در مقابل رویارویی‌ها با قبایل نجدی رو به فزونی گذاشت. سرسختی قبایل نجدی و به‌ویژه قبایل غطفانی در برابر پیامبر و گسترش نفوذ حکومتش به مناطق دیگر ظاهراً تا پایان حیات ایشان ادامه یافته‌است به‌گونه‌ای که گزارشی مستقل از حضور هیئت قبایل غطفانی در مدینه ثبت نشده‌است. حضور برخی از بزرگان غطفان در نبرد حنین و برخورداری آنان از هدایای پیامبر را نیز نمی‌توان به‌تمامی قبایل غطفانی تعمیم داد. پیوستن قبایل غطفانی به جریان‌های رویارو با مدینه به رهبری پیامبرخوانده‌ای به نام طَلِيحَة، که پس از وفات پیامبر اتفاق افتاد، مویدی بر این سخن است. سیاست ابوبکر در برخورد با برخی سران غطفان و منافع مشترک غطفانیان با خلفای نخست، زمینه فعالیت قبایل غطفانی را در سطح فرماندهی فتوحات اسلامی فراهم آورد هر چند در مواردی معدود شخصیت‌های غطفانی به‌عنوان رهبران گروه‌های خوارج، قد علم کردند.

کتاب‌نامه

- ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید (۱۴۰۴). شرح نهج البلاغة. به کوشش محمد ابراهیم، قم: کتابخانه مرعشی نجفی.
- ابن‌ابی‌حاتم، عبدالرحمن (۱۴۱۹). تفسیر القرآن العظیم. به کوشش اسعد طیب، ریاض: مکتبه نزار مصطفی‌الباز.
- ابن‌اثیر، علی (۱۹۶۵). الکامل فی التاریخ. بیروت: دار صادر.
- همو (۱۹۸۹). اسد الغابة فی معرفة الصحابة. بیروت: دار الفکر.
- ابن‌اسحاق، محمد (۱۹۷۶). سیرة ابن‌اسحاق. به کوشش محمد حمید الله، فاس: معهد الدراسات و الابحاث للتعریب.
- ابن‌اعثم، احمد (۱۹۹۱). الفتوح. به کوشش علی شیری، بیروت: دارالاضواء.
- ابن جوزی، عبدالرحمن (۱۹۹۲). المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک. به کوشش تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن حبیب بغدادی، محمد (بی‌تا). المحبر. به کوشش ایلزة لیختن شتیر، بیروت: دار الآفاق الجدیدة.
- ابن حجر عسقلانی، احمد (۱۳۲۵ق). تهذیب التهذیب. بیروت: دار صادر.

- همو (١٩٩٥). الاصابة في تمييز الصحابة. به كوشش عادل احمد عبدالموجود و علي محمد معوض، بيروت: دارالكتب العلمية.
- ابن حزم الاندلسي، علي (١٩٨٣). جمهرة أنساب العرب. به كوشش گروهی از محققان، بيروت: دارالكتب العلمية.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (١٩٨٨). تاريخ ابن خلدون. به كوشش خليل شحادة، بيروت: دارالفكر.
- ابن خياط، خليفة (١٩٩٥). تاريخ خليفة. به كوشش مصطفى نجيب فواز و حكمت كشلي فواز، بيروت: دارالكتب العلمية.
- ابن سعد، محمد (١٩٩٠). الطبقات الكبرى. به كوشش محمد عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ابن عبدالبر، ابو عمر (١٩٩٢). الاستيعاب في معرفة الأصحاب. به كوشش علي محمد البجاوي، بيروت: دارالجيل.
- ابن عساکر، علي (١٤١٥). تاريخ مدينة دمشق. به كوشش علي شيري، بيروت: دارالفكر.
- ابن قتيبة دينوري، عبدالله (١٤٢٤). الواضح. بيروت: دار الكتب العلمية.
- همو (١٩٩٠). الامامة و السياسة. به كوشش علي شيري، بيروت: دارالاضواء.
- ابن كلبی، هشام (١٣٦٢). الاصنام. به كوشش احمد زكي باشا، القاهرة. افست تهران: نشر نو.
- همو (١٤٠٧). جمهرة النسب. به كوشش ناجي حسن، بی جا: عالم الكتب.
- ابن هشام، عبدالملك (بی تا). السيرة النبوية. به كوشش مصطفى السقا و ابراهيم الأبياري و عبد الحفيظ شلبي، بيروت: دار المعرفة.
- ابوالفتوح رازی، حسين (١٤٠٨). روض الجنان. به كوشش محمد جعفر ياحقى و محمد مهدي ناصح، مشهد: آستان قدس رضوي.
- ابوالفرج اصفهاني، علي (١٤١٥). الاغانى. به كوشش مكتب تحقيق داراحياء التراث العربى، بيروت: دار احياء التراث العربى.
- همو (١٤١٧). مقاتل الطالبين. به كوشش احمد صقر، بيروت: مؤسسة الاعلمى للمطبوعات.
- ابوداود، سليمان (بی تا). سنن. به كوشش حمد محيى الدين عبدالحميد، بی جا: دارالفكر.
- بغوى، حسين (١٤٢٠). معالم التنزيل. به كوشش عبدالرزاق مهدي، بيروت: داراحياء التراث العربى.
- بكرى، عبدالله (١٤٠٤). معجم ما استعجم. به كوشش مصطفى سقا، بيروت: عالم الكتب.
- بلاذرى، احمد (١٩٨٨). فتوح البلدان. بيروت: دار و مكتبة الهلال.

- بلاذری، احمد (۱۹۹۶). انساب الاشراف. به کوشش سهیل زکار و ریاض الزرکلی، بیروت: دارالفکر.
- بیهقی، احمد بن الحسین (۱۹۹۴). سنن الکبری. به کوشش محمد عبد القادر عطا، مکه: مكتبة دارالباز.
- ثعلبی، احمد (۱۴۲۲). الكشف و البیان. ابو محمد بن عاشور، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- زیدان، جرجی (بی تا). تاریخ آداب اللغة العربیة. به کوشش شوقی ضیف، قاهرة: دارالهلال.
- سمعانی، عبدالکریم (۱۹۶۲). الانساب. به کوشش عبدالرحمن بن یحیی معلمی یمان، حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانیة.
- شُرَّاب، محمد (۱۴۱۱). المعالم الاثیریة فی السنة و السیرة. بیروت: دارالقلم.
- صالحی شامی، محمد (۱۹۹۳). سبل الهدی و الرشاد. به کوشش عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- طبرانی، سلیمان (۲۰۰۸). التفسیر الکبیر. اربد: دارالکتب الثقافی.
- طبری، ابن جریر (۱۹۶۷). تاریخ الأمم و الملوک. به کوشش محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث.
- طبری، محمد جریر (۱۴۱۲). جامع البیان. بیروت: دارالمعرفة.
- کحالة، عمر رضا (۱۹۹۴). معجم قبائل العرب القدیمة و الحدیثة. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- مسعودی، علی بن الحسین (۱۴۰۹). مروج الذهب و معادن الجواهر. به کوشش اسعد داغر، قم: دار الهجرة.
- مقاتل بن سلیمان، ابوالحسن (۱۴۲۳). تفسیر مقاتل. به کوشش عبدالله محمود شحاته، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- میدانی، احمد (۲۰۰۴). مجمع الامثال. به کوشش نعیم زرزور، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- واقدی، محمد بن عمر (۱۹۸۹). المغازی. به کوشش مارسدن جونز، بیروت: مؤسسة الأعلمی.
- یاقوت حموی (۱۹۹۵). معجم البلدان. بیروت: دار صادر.
- یعقوبی، احمد (بی تا). تاریخ الیعقوبی. بیروت: دار صادر.
- Fuck, J.W. (1991). "Ghatafan". *EF²*, Leiden: Brill. V. II, 1023-1024.
- Landau-Tasseron. Ella (1993). "Murra". *EF²*, Leiden: Brill. V. VII, 628.
- Watt, W. M. (1991). "Fazara". *EF²*, Leiden: Brill. V. II, 873.